# اوراشیما «قصه‌ی ژاپونی»

**ترجمه: صادق هدایت**

**ابوالقاسم فقیری**

اوراشـــیما ماهی گیر دریای میانه بود. هر شـــب پی کار خود می‌رفت. ســـاعت‌های دراز در تاریکی روی دریا ماهی‌هـــای بزرگ و کوچک را می‌گرفت و از این راه می‌زیست. یکی از شب‌ها که راه دریای خود را در پیش گرفته بود و مهتاب می‌درخشید، اوراشیما در زورق خود چُندک زده دست راست خود را در آب سبز دریا فرو برده بود. به قدری خمیده بود که زلفش روی امواج کشـــیده می‌شد و توجهی به زورقش نداشت که به راه عادی می‌رود یا اینکه ماهی به تورش خورده اســـت. زورق بی‌راهه رفت تا به جائی که ســـایه زده بود رسید. به طوری که اوراشیما نه می‌توانست بیدار بماند و نه می‌توانست بخوابد، چون ماه او را گرفته بود.

ناگهان دختر دریای ژرف برخاســـت و ماهیگیر را در آغوش کشـــید و با هم غرق شـــدند و همین طور پائین رفتند تا به سردابه‌ی دریائی دختر رســـیدند. دختر او را روی بستر شـــنی خوابانید و مدتها به او نگریست و افســـون دریایی خود را بر او خواند و در حالی که چشـــم‌هایش را به او دوخته بود آوازهای دریائی برایش سرود.

او گفت: خانم تو کیستی؟

دختر گفت: دختر دریای ژرف

گفت: بگذار به خانه بروم، بچه‌های کوچکم چشـــم به راهند و خسته شده‌اند.

دختر به او گفت: نه، کمی با من بمان.

اوراشیما ای ماهیگیر دریای میانه، تو زیبائی.

موی بلندتو دور قلبم پیچیده

از من دوری مکن

فقط خانه‌ات را فراموش کن

ماهیگیـــر گفت: آه حالا محض رضای خـــدا بگذار، من می‌خواهم به خانه‌ام بروم.

لکن دختر دوباره گفت:

اوراشیما

ای ماهیگیر دریای میانه

بر بسترت مروارید خواهم افشاند

بسترت را با جِگن و گل‌های دریائی خواهم پوشاند

تو پادشاه دریایی ژرف خواهی شد.

و ما با هم فرمان روائی خواهیم کرد.

اوراشـــیما گفت: بگذار بروم خانه، بچه‌های کوچکم چشـــم به راه و خسته‌اند.

ولی دختر گفت: اوراشیما

ای ماهیگیر دریای میانه

هرگز از طوفان دریای ژرف بیم مدار.

ما تخته ســـنگ‌ها را به دره‌های مغـــازه خودمان می‌لغزانیم. هرگز از مرگ در آب مترس، تو نیاید بمیری.

ماهیگیر گفت: آه، حالا محض رضـــای خدا بگذار، من می‌خواهم به خانه بروم.

–همین امشب را با من بگذران

–نه

–نه همین یک شب را

ســـپس دختر دریای ژرف گریست و اوراشـــیما اشک‌هایش را دید و گفت: من همین یک شب را با شما خواهم ماند.

شب که به پایان رسید. دختر او را کنار دریا روی ماسه‌ها آورد.

دختر گفت: آیا خانه‌ات نزدیک است؟

گفت: به اندازه سنگی که پرتاب کنی.

دختر گفت: این را به یاد من بگیر.

و جعبه‌ای از گوش ماهی که به رنگ قوس و قزح می‌درخشید و چفت آن از یشم بود به او داد.

دختر گفت: در آن را باز مکن، ای ماهیگیر، درش را باز مکن.

سپس آن دختر دریای ژرف در آب رفت و ناپدید شد. اما اوراشیما زیر درختان کاج دوید تا به خانه‌اش رسید.

همین‌طور که می‌رفت از شـــادی می‌خندید و مجری را جلو خورشید تکان می‌داد و می‌گفت:

–آخ، کاج‌ها چه بوی خوشی دارند.

می‌رفـــت و همان طور که به بچه‌هایش آموختـــه بود با آهنگ مرغ دریایی آنها را صدا می‌زد. با خودش گفت: آیا هنوز خواب هستند؟ عجیب اســـت که جواب مرا نمی‌دهند. چون به خانه رسید چهاردیوار منزوی دید که رویش خزه روئیده بود.

درختی در آستانه خانه سبز شده بود. زنبق خشکیده در درون آن دیده می‌شـــد، تاجریزی و علف هرز روی زمین روئیده بود. زنبق خشکیده در درون آن دیده می‌شد و یک نفر جاندار در آنجا نبود.

اوراشـــیما فریاد زد: «این چه چیز است؟» آیا هوش از سرم پریده؟ آیا چشم‌هایم را در دریای ژرف جا گذاشته‌ام؟

روی علف‌ها نشســـت و به فکر فرو رفت. با خودش گفت: خدایان به دادم برسند، زنم کجاست و چه بر سر بچه‌های کوچکم آمده؟

به دهکده رفت که حتی ســـنگ‌های ســـر راهش را می‌شناخت و هر سفال و هر لبه شیروانی به چشـــمش خودمانی می‌آمد. آنجا مردمانی را دید که در آمد و شـــد بودند و پی کار خـــود می‌رفتند، اما همه‌ی آنها به نظر او بیگانه می‌آمدند، آنها می‌گفتند: روز شـــما به خیر، ای مسافر، روز شما به خیر.

آیا شما از همشهری‌های ما هستید؟

بچه‌ها را دید که ســـرگرم بازی بودند. اغلب دستش را زیر چانه آنها می‌گذاشت و سرشان را بالا می‌گرفت. افسوس همه‌ی اینها بیهوده بود.

او گفت: ای کُوانون بانوی بخشایشـــگر، پس بچه‌های خردسال من کجا هســـتند؟ شـــاید خدایان معنی همه اینها را می‌دانند. این از سر من زیاد اســـت، تنگ غروب قلبش به سنگینی سنگ شد. بیرون شهر رفت و سر جاده ایســـتاد. همین طور که مردم از آنجا می‌گذشتند آستین آنها را می‌کشید و می‌گفت: «رفیق، مرا ببخشید، آیا شما در اینجا ماهیگیری به نام اوراشیما می‌شناسید؟»

مردمانی که از آنجا می‌گذشـــتند، جواب می‌دادند: «ما چنین اسمی را نشنیده‌ایم.»

از آنجا برزگران کوه‌نشـــین می‌گذشـــتند. برخی پیاده و بعضی سوار یابـــوی مردنـــی بودند. آنهـــا می‌رفتنـــد در حالی کـــه ترانه‌های بومی می‌خواندند و بارهای تمشـــک خودرو و سوسن به پشتشان بسته بود. و همین طور که می‌گذشتند سر سوسن‌ها تکان می‌خورد. زوار نیز از آنجا می‌گذشـــتند. همه آنها عصا و کلاه حصیری و پوزار چابک و قمقمه آب داشتند و سفیدپوش بودند. همچنین آقایان و خانم‌ها با جامه‌های گرانبها و همراهان بسیار رد می‌شدند. و کاگوی زربفت به بر داشتند. شب آمد.

اوراشیما گفت: «امید شیرینم به باد رفت.»

اما از آنجا پیرمرد بســـیار سالخورده‌ای گذشت، ماهیگیر فریاد زد: ای پیرمرد، تو که روزهای بســـیار دیده‌ای آیا چیزی از اوراشیما می‌دانی؟ او در این جا به دنیا آمده و بزرگ شده.

پیرمرد گفت: کســـی به این نام بود ولی آقا، آن شخص زمانی که من بچه کوچکی بودم سال‌ها پیش غرق شد. پدربزرگم به ندرت او را به یاد می‌آورد، ای غریبه عزیز، خیلی سال‌ها پیش از این اتفاق افتاد.

اوراشیما گفت: آیا مرده؟

–خیلی کســـان دیگر هم بعد از او مردند. پسرهایش مردند و پسرهای آنها هم مردند، ای غریبه خوش باش.

اوراشـــیما ترســـید ولی با خودش گفت: من باید به دره سبز، آنجا که مرده‌ها خوابیدند بروم.

و به طرف دره رهسپار شد.

با خودش گفت: چه باد سرد شبانه‌ای روی سبزه‌ها می‌وزد. درخت‌ها پیچ و تاب می‌خورند و برگ‌ها پشـــت رنـــگ پریده خود را به جانب من می‌گردانند.

بـــاز گفت: درود به تو ای ماه اندوهگین کـــه به من همه‌ی گورهای ساکت را نشان می‌دهی. تو هیچ با آن ماه دیرین فرقی نداری.

باز گفت: اینجا گورستان پسرانم و گورستان پسران آنهاست.

اوراشیما با خود گفت: که از من دلجوئی خواهد کرد؟

باد شب آهی کشید و دیگر هیچ نبود.

سپس اوراشـــیما به کنار دریا رفت و فریاد کشید: «که از من دلجوئی خواهـــد کرد؟ اما آســـمان آرام بود و امواج کوه پیکـــر در دریا روی هم می‌پیچیدند.

اوراشیما گفت: این جعبه است. از آستینش آن را درآورد و باز کرد. دود سفید رقیقی از آن بیرون آمد. موج زد و در کرانه دوردست ناپدید گردید.

اوراشیما گفت: من خیلی شکسته شده‌ام. در همان لحظه مویش مثل برف ســـفید شـــد. به خود لرزید، بدنش چین خورد. چشم‌هایش تار شد او که آنقدر جوان و شـــاداب بود همانجا که ایســـتاده بود لغزید و لرزه بر اندامش افتد.

اوراشیما با خود گفت: من پیر هستم.

خواســـت در مجری را ببندد ولی آن را پرت کرد و گفت: «بخار دودی که در آن بود برای همیشه رفت، دیگر به چه درد می‌خورد.»

روی ماسه‌ها دراز کشید و مرد.

**منبع: نوشته‌های پراکنده صادق هدایت. ناشر نشر ثالث. ۱۳۷۹ با مقدمه حسن قائمیان**

## آگهی

**آگهی نوبتی سه ماهه سوم سال ۱۳۹۹ بخش ۱۳ فارس شهرستان استهبان**

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

برابر مواد ۱۱ و ۱۲ قانون ثبت اســـناد و املاک و ماده ۵۹ آیین نامه اجرایی قانون مذکور اســـامی اشخاصی که املاک آنها در سه ماهه سوم ســـال ۹۹ مبادرت به درخواست ثبت شده است به ترتیب ذکر شماره به شرح ذیل جهت اطلاع عموم آگهی می گردد:

۱-پلاک ۵۴۱۹/۲- خانم ها فاطمه سادات و نصرت نوابیان فرزندان سید آقا بالمناصفه ششدانگ یک قطعه زمین زراعتی به مساحت ۵۲۰۹ مترمربع واقع در بخش ۱۳ فارس استهبان- محل مشهور به گود موشان

۲-پلاک ۷۲۴۶/۲- خانم فاطمه سادات نوابیان فرزند سید آقا ششدانگ یک قطعه انجیرستان به مساحت ۶۴۳۶ مترمربع واقع در بخش ۱۳ فارس استهبان- محل مشهور به بناسک

برابر مواد ۱۶ و ۱۷ قانون ثبت هر کس نسبت به رقبات بالا واخواهی دارد و یا قبل از انتشار این آگهی اقامه دعوی نموده و در دادگاه مطرح اســـت می تواند از زمان انتشار این آگهی به مدت ۹۰ روز از تاریخ انتشار نوبت اول به آگهی های نوبتی و مدت ســـی روز نسبت به آگهی اصلاحی اعتراض نماید و گواهی مشعر به طرح دعوی خود را به اداره ثبت اســـناد و املاک استهبان تحویل نماید معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به اداره ثبت اسناد دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر این صورت اداره ثبت بدون توجه به اعتراض عملیات ثبتی را ادامه خواهد داد این آگهی در دو نوبت به فاصله ۳۰ روز منتشر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۹/۱۱/۱

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۹/۱۲/۲

شناسه آگهی: ۱۰۷۴۵۶۸

۱۰۰۸۸/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک استهبان

احمد انتظار

**آگهی اصلاحی نوبتی سه ماهه سوم سال ۱۳۹۹ اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان سپیدان**

در اجرای ماده ۱۲ قانون ثبت اســـناد و املاک و مادتین ۵۹ و ۶۴ آئین نامه قانون مذکور و تبصره یک ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت و همچنین تبصره ۱ ماده ۵۹ آئین نامه قانون ثبت املاکی که در سه ماهه سوم ۱۳۹۹ واقع در قطعه یک بخش شـــش فارس شهرستان سپیدان که از طرف اشخاص قبول ثبت شـــده و تاکنون آگهی نوبتی منتشر نشده و همچنین املاکی که می بایست تجدید آگهی گردد با ذکر شماره پلاک و نام و نام خانوادگی و نوع ملک و مساحت و محل وقوع ملک به شرح ذیل آگهی می گردد.

۱-پلاک ۱/۵۷۱ واقع در قطعه یک بخش شـــش فارس معروف به دالین (تل سیاه و کلستان) ۱- خانم ناهید دائی فرزند علی اکبر به شـــماره شناسنامه ۲۶۵ نسبت به یک سهم از ۲۴ ســـهم و ۲- آقای کریم واعظ زاده فرزند علی به شماره شناســـنامه ۲۳ نسبت به دو سهم از ۲۴ ســـهم و ۳- آقای محمد جعفر نکوئی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۲۱۱۷۰ نسبت به چهار سهم از ۲۴ سهم و ۴-هوشـــنگ جوادی فرزند نصرت اله شماره شناسنامه ۱۶۶ نسبت به دو سهم از ۲۴ ســـهم و ۵- آقای محمد رضا نیا فرزند آقا حسین شماره شناسنامه ۱۵ نسبت به دو سهم از ۲۴ سهم و ۶-آقای سیامک حکمت فرزند حبیب اله به شماره شناسنامه ۵۹ نسبت به دو سهم از ۲۴ سهم و ۷-آقای منوچهر حکمت فرزند حبیب‌اله به شـــماره شناسنامه ۱۱۹ نسبت به دو سهم از ۲۴ ســـهم و ۸-آقای محمد صادق صادقی فرزند غلامحسین به شماره شناسنامه ۳ نســـبت به دو سهم از ۲۴ سهم و ۹-آقای عبدالرســـول نکوئی جهرمی فرزند حسین شماره شناسنامه ۵۴ نســـبت به یک سهم از ۲۴ ســـهم و ۱۰-بانو اختر عضدی فرزند عبدالحمید به شماره شناسنامه ۶۲۱۴ نسبت به دو سهم از ۲۴ ســـهم سهام ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین به مســـاحت ۵۰۴۰ مترمربع واقع در قطعه یک بخش شش فارس معروف به تل سیاه و کلستان ضمنا نسبت به ۴ سهم از ۲۴ سهم سهام خانم معظم خدیور به نام ستاد اجرای فرمان حضرت امام(ره) سند صادر گردیده است و مورد انتقالاتی قرار گرفته است.

لذا هر کس نســـبت به املاک مندرج در آگهی اعتراض داشته باشـــد و یا نسبت به املاک فوق بین او و متقاضی ثبت اقامه دعوی شده و در جریان رسیدگی می باشد اعتراض خود یا گواهی مشعر به طرح جریان در دادگاه را برابر مادتین ۱۶ و ۱۷ قانون ثبت از اولین روز انتشار آگهی نسبت به املاک مجهول به مدت ۹۰ روز و املاک اصلاحی به مدت ۳۰ روز به اداره ثبت اســـناد و املاک شهرستان سپیدان تسلیم و رســـید دریافت نماید ضمنا به موجب تبصره ۲ ماده واحده قانون تعیین تکلیف پرونده های معترض ثبتی معترضین از تاریخ تسلیم اعتراض به اداره ثبت ظرف یک ماه دادخواست اعتراض خود را به مرجع ذیصلاحی قضایی تقدیم و گواهی لازم از مرجع مذکور اخذ و به این اداره تسلیم نمایند والا حق آنان ساقط و این اداره برابر مقررات نسبت به ادامه عملیات ثبتی اقدام خواهد نمود.

شناسه آگهی: ۱۰۶۵۱۲۹

۹۷۲۲/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک سپیدان

محسن مظفری نیا

**آگهی نوبتی سه ماهه سوم سال ۱۳۹۹**

حســـب ماده ۱۲ قانون ثبـــت و ۵۹ آئین نامه قانون مذکور رقباتی که در ســـه ماهه سوم سال ۱۳۹۹ در حوزه ثبتی شهرســـتان نی ریز واقع در بخش بیست و دو فارس تقاضای ثبت شـــده با ذکر شماره پلاک، نام و نام خانوادگی متقاضی، نوع ملک و محل وقوع آن به شرح ذیل آگهی می گردد.

قطعه ۲

۲۰۵۰- محمـــد رهوار فرزند محمود ششـــدانگ یکبـــاب خانه به مســـاحت ۲۱۳ مترمربع واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس مشهور به کوچه کولوها

قطعه ٤

۳۵۰۵/۵- نســـرین دلدار فرزند علی ششـــدانگ یکباب خانه به مســـاحت ۱۸۵/۸۹ مترمربع متخذه از ۳۵۰۵ اصلی واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس مشهور به باغچه رحمانی

۳۵۲۶/۱۱- فاطمه حســـین نـــژاد نی ریزی فرزند محمدحســـین ششـــدانگ یکباب مغازه به مســـاحت ۲۹/۳۸ مترمربع متخذه از ۳۵۲۶ اصلی واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس بلوار اســـتقلال نبش کوچه ۶

۳۵۷۵/۱۱- زینت زارع فرزند رضا ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۳۷ مترمربع متخذه از ۳۵۷۵ واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس

۳۵۷۸/۲۳۵- علی زارع فرزند مســـتعلی نسبت به موازی دو سهم مشاع و محمد زارع فرزند مســـتعلی نسبت به موازی هفت سهم مشـــاع از مجموع نه سهم سهام ششـــدانگ یک قطعه زمین جای جدول متروکه به مساحت ٤۶/۲۷ مترمربع متخذه از ۳۵۷۸ اصلی صرفـــا جهت الحاق به پلاک ۳۵۷۸/۳۱ واقـــع در نی ریز بخش ۲۲ فارس مشهور به احمق آباد

۳۷۸٤/۲۵۵- اســـما بابویه فرزند محمدرضا ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مســـاحت ۱٤۰ مترمربع متخذه از ۳۷۸٤/۲ واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس مشهور به باغ رزی

۳۷۸٤/۲۵۷- شمســـی عابدی فرزند عبدالمحمد ششدانگ یک قطعه زمین با بنـــای احداثی به مســـاحت ۳۶ مترمربع متخذه از ۳۷۸٤/۲ واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس مشهور به باغ رزی

۳۷۸۹/٤۰۲- عباس بهمرد فرزند احمد ششـــدانگ یکباب خانه به مساحت ۲۷۶/۶۰ مترمربع متخذه از ۳۷۸۹/۶ واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس بلوار پاسداران کوچه یک فرعی یک

۳۷۸۹/٤۰٤- مســـعود کرمی نژاد فرزند حسین ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱٤۹/۸۰ مترمربع متخذه از ۳۷۸۹/۱ واقع در نی‌ریز بخش ۲۲ فارس

۳۸۶۳/۱۲۹- فرامرز شـــیبانی فرزند داود ششـــدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مســـاحت ۱۲۸۱۸ مترمربـــع متخذه از ۳۸۶۳/۵ واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس بلوار امام رضا(ع) مشهور به زمین دشت ول

۷٤۷۵/۹- روح اله قاســـمی فرزند محمدحسن ششدانگ یکباب خانه به مســـاحت ۲٤۲/۵ مترمربع متخذه از ۷٤۷۵ اصلی واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس خیابان مدرس کوچه آموزشگاه امید فرعی سوم

۷۵۰۷/۲- مســـعود حبیبی فرزند حبیب اله ششدانگ یک درب باغ به مساحت ۷۶۷۰۶ مترمربع متخذه از ۷۵۰۷ اصلی واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس مشهور به مزرعه مریمی

۷۵۰۷/۳- مسعود حبیبی فرزند حبیب اله ششدانگ یک درب باغ به مســـاحت ۶۳۰۸۰ مترمربع متخذه از ۷۵۰۷ اصلی واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس مشهور به مزرعه مریمی

آگهی نوبتی اصلاحی

به دلیل اینکه در آگهی نوبتی سه ماهه دوم عبارت (حضرت) در نام مالک درخصوص ستاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) از قلم افتاده است مراتب به شرح ذیل اصلاح و آگهی می گردد:

قطعه ۵

٤۱۵۹/۱- ستاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۹۸۱۱/۸ مترمربع واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس نی ریز

قطعه ۹

۷۳۶۱/۹۸- ســـتاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۳۶۱/۶۷ مترمربع واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس نی ریز انتهای بلوار استقلال

۷۳۶۱/۹۹- ســـتاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) ششدانگ یک قطعه زمین به مســـاحت ۵۰٤/٤ مترمربع واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس نی ریز انتهای بلوار استقلال

۷۳۶۱/۱۰۰- ســـتاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۱۸۰/۸۲ مترمربع واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس نی ریز انتهای بلوار استقلال

۷۳۶۱/۱۰۱- ســـتاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) ششدانگ یک قطعه زمین به مســـاحت ۲۹۲ مترمربع واقـــع در نی ریز بخش ۲۲ فارس نی ریز انتهای بلوار استقلال

۷۳۶۱/۱۰۲- ســـتاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۲۰۲/٤۳ مترمربع واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس نی ریز انتهای بلوار استقلال

۷۳۶۱/۱۰۳- ســـتاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۵۷۱/۷۹ مترمربع واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس نی ریز انتهای بلوار استقلال

۷۳۶۱/۱۱۱- ســـتاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۲۱۳/۸۱ مترمربع واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس نی ریز انتهای بلوار استقلال

۷۳۶۱/۱۱۲- ســـتاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۳۱۳/۱۲ مترمربع واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس نی ریز انتهای بلوار استقلال

۷۳۶۱/۱۱۳- ســـتاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) ششدانگ یک قطعه زمین به مســـاحت ۲۳٤ مترمربع واقـــع در نی ریز بخش ۲۲ فارس نی ریز انتهای بلوار استقلال

۷۳۶۱/۱۱٤- ســـتاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۲۰۰/۸۵ مترمربع واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس نی ریز انتهای بلوار استقلال

۷۳۶۱/۱۱۵- ســـتاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) ششدانگ یک قطعه زمین به مســـاحت ۲۰٤/٤ مترمربع واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس نی ریز انتهای بلوار استقلال

۷۳۶۱/۱۱۷- ســـتاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) ششدانگ یک قطعه زمین به مســـاحت ۱۸٤۵ مترمربع واقع در نی ریز بخش ۲۲ فارس نی ریز انتهای بلوار استقلال

لذا طبق ماده ۱۶ قانون ثبت و ماده ۸۶ اصلاحی آیین نامه هر کس نسبت به رقبات بالا واخواهی دارد و یا قبل از انتشار این آگهی اقامه دعوی نموده و در دادگاه مطرح اســـت می تواند اعتراض خود را یا گواهی مشـــعر بر طرح دعوی ظرف مدت ۹۰ روز از تاریخ انتشار نوبت اول این آگهی به اداره ثبت اســـناد و املاک نی ریز مراجعه نماید و سپس بایستی ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به اداره ثبت اسناد و املاک دادخواست خود را به مرجع ذی صلاح قضایی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست اخذ و به اداره ثبت اسناد و املاک تحویل نماید در غیر این صورت با ارایه گواهی عدم تقدیم دادخواست از ســـوی متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی این اداره بـــدون توجه به اعتراض عملیات ثبتی را بـــا رعایت مقررات ادامه می‌دهد. ضمنا مهلت اعتراض به آگهی نوبتی اصلاحی به مدت سی روز از تاریخ انتشار نوبت اول می باشد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۹/۱۱/۱

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۹/۱۲/۲

شناسه آگهی: ۱۰۷۹٤۳۵ ۱۰۵۵۹/ م الف

رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نی ریز

محسن زواران حسینی